

## پژوهش در اظهارات وزیر دفاع آمریکا

که راه وراسم حریفان نمیکند تغییر

به خنده رونی دوران امید مبند ای دل

امیرفیض- حقوقدان

هرچه باشد ونباشد یکه بزن وباجگیرمحلّه است، هردکائی راکه بخواهد میبندد، بهرناموس وخانه ای که میل کند تجاوزمینماید، پلیس شهر (سازمان ملل) تیول اوست، لات ها وولگردهای شهربرای مصونیت ازقهر یکه بزن، نوکر او شده اند. چشم عدالت وانسانیت بروی جنایات این یکه بزن بسته است. خواب راحت ازچشم همه رفته است، همه نگرانند که کی این یکه بزن بی رحم وطماع به مال مردم به سراغ آنها میآید. خودش را شریک مال همه مردم و حکومتهاى كشورها را نوکروگماشته خود میداند، به هرحاکمی که دلش خواست میگوید: <باید برود> وای به آن روز که آن حاکم نرود. ملت وکشورش باخاک یکسان میشود، و تا نرود دست بردارنیست ودرمقابل این تجاوز علنی و بیسابقه درجهان یک عبارتی هم به جهانیان تحویل میدهد که میگوید <دنبا بدون فلان رهبربهرتراست>.

بهرحال وزیرجنگ آمریکا اخیرادرپنتاگون یک سخنرانی داشته که حانزاهمیت است. اهمیت نه ازاینکه ایشان چه گفته است بلکه ازاین جهت است که نمیتوان صداقت وپاکدلی را دراظهارات ایشان یافت وهمانند دزد ناموسی است که حرفهای بهینه وپند آموزمیزند، ولی درنهایت آن چیزی که قاصد است ازطرف خواهد برد.

### چاک هگل وزیر جنگ آمریکا چه گفته است (Charles Timothy "Chuck" Hagel)

حمن همواره براین باوربوده ام وگوشزد کرده ام که نقش آمریکا درسراسرجهان باید به صورت مشارکت ورایزی درامورباشد مادیگرنمیتوانیم نظراتمان رابه جهاتیان دیکته کنیم بلکه باید باجهان تعامل داشته باشیم.

مادردوره ای تعیین کننده زندگی میکنیم وآمریکا بامشکل مالی وسقوط پولش روبروست بااین حال فرصت هائی وجود دارد که بما میاموزد که باید تمرکزکارهایمان راحفظ کنیم ومسئولیت پذیرباشیم اما چشم ازاحتمالات موجود برای دستیابی به دنیائی بهتربرنداریم<  
(پایان)

### ارزایی این حرفها

باوری راکه آقای هگل ازخود ارانه میدهد حداقلی است که منتزع ازصراحتی است که درقانون اساسی آمریکا و عهدنامه های بین المللی مقرر است که کشورها را از مداخله درامورکشورهای دیگرمنع کرده است وعهدنامه های بین المللی تبعیت کشورهای جهان را هم از اصل مزبورمقید ساخته است ولی سالهای سال است که آمریکا خود را مقید به رعایت قانون اساسی کشورش وهمچنین عهد نامه های بین المللی نمیداند ولاجرم میتوان گفت که سیاست آمریکا باچنین تحولی که مداخله درامورکشورهاست سچین گردیده واساسا جزء فرهنگ سیاسی آن کشورشده است.

### به سوگند رئیس جمهوری آمریکا نگاه کنیم

حمن سوگند یاد میکنم که بعنوان رئیس جمهوروظائف خودراصادقانه انجام دهم وتامم توان خودرا درراستای اجرای قانون اساسی بکارگیرم<

معهدا ناظرید که روسای جمهوری آمریکا برخلاف قانون اساسی کشورشان ومنشورسازمان ملل وعهدنامه های بین المللی بدون هیچ ابائی آشکارا در امورکشورها دخالت میکند وحتی آنها نوعی حق برای کشورخودشان میدانند.

### به این دلیل توحه فرمائید

درست مقارن اظهارات وزیرجنگ آمریکا دررابطه باعدم دیکته کردن به کشورهای دیگر روزنامه معروف آتلانتیک مقاله ای از تحلیلگران آقای سایمون هندرسون داشت ونوشته است: <عربستان به مناسبت موقعیت حساسی که دارد اگر آمریکا میخواهد عربستان راحفظ کند ودرمقابل ایران از آن استفاده کند باید درانتخاب شاه برای عربستان

اقدام کند زیرا پادشاه فعلی در سن ۹۰ سالگی از یکطرف و رقابتهای موجود در خانواده سلطنتی مشکلی است که آمریکا نباید عربستان را بدون شاه بگذارد.

ملاحظه میکنید آقای هندرسون که تحلیلگرسیاسی است و دقیقاً خوب میداند که این قبیل توصیه ها تاجه حد وقیح و خلاف منشورسازمان ملل و قانون اساسی آمریکاست، ولی معهداً آنرا منعکس میکند چراکه، دخالت آمریکا در امور کشورها و بقول آقای وزیرجنگ آمریکا دیکته کردن به حکام کشورها یک عادت ملی و فرهنگ سیاسی برای آمریکا شده است.

اهمیت خط قرمز قانون اساسی در آمریکا تاحدی است که قاضی دادگاه اگر باموردی مواجه شود که آنرا مغایر با قانون اساسی بداند حق دارد که به احترام قانون اساسی از اتخاذ تصمیم خودداری نماید.

معهداً روسای جمهور آمریکا علناً و آشکاراً هم دخالت در امورکشورها را حق خود میدانند و هم آنرا به اجرا میگذارند این رویه را میتوان پلی یافت بر روی قانون اساسی آمریکا که فقط بملاحظه تسلط آمریکا بر تمامی کشورهای جهان زده شده است.

این خواست سلطه طلبی آمریکا بر جهان انحصار آمریکا نیست هیتلر و استالین هم همین خواست را داشتند و دنیا را به خاک و خون کشیدند خمینی هم همین خواست را داشت و اکنون جمهوری اسلامی هم بدنبال آن است نگاه کنید خمینی در این باره چه نوشته است:

«پس از تشکیل این دولت واحد اسلامی نوبت به اجرای مرحله سوم برنامه میرسد و آن اقدام به کشور گشائی و فتح ممالک است تا اینکه تمام حکومتهای امروزی جهان منقرض شوند و قانون اسلام در سرتاسر ممالک جهان منتشر گردد»  
(کشف الاسرار خمینی ۲۲۱)

درست هدف خمینی هدف آمریکاست باین تفاوت که خمینی میخواست قانون اسلام در همه کشورها جاری شود و آمریکا میخواهد که سلطه و اقتدار حکومتی اش بر کشورها مسلط گردد و نتیجه اجرایی آن با آنچه که هیتلر کرد یکسان است.

بنابراین، اینکه آقای هگل میگوید «باور من این بوده و گوشزد هم کرده ام» در مقابل صراحت قانون اساسی آمریکا و عهدنامه های آن کشور چه مقامی از توجه دارد؟ حکومت کشوری که به قانون اساسی کشورش اهمیت ندهد و تحلیلگران سیاسی آن کشور از دولت خواستار دخالت و تعیین پادشاه برای عربستان بشود خیلی جاهلانه است که کسی انتظار داشته باشد به گوشزد او ترتیب اثر داده شود و یا فکر کند که مردم جهان به اظهارات او بهامیدهند.

اشتباه عمومی در این است که مردم فکر میکنند که تجاوزات به حقوق کشورها و جنایاتی که آمریکا در سطح جهانی مرتکب میشود ناشی از عمل روسای جمهوری آن کشور است، در حالیکه در واقع اینطور نیست و این جامعه سیاسی و حقوقی آمریکاست که مقصر اصلی است و رئیس جمهور مباشر است، آنهم مباشر قلیلی از سرمایه داران بزرگ و خانواده های قدیمی آمریکا.

نمونه هایی که میتوان ارائه داد بسیار است ولی آنچه دم دست است به آن استناد میشود:

قبل از حمله آمریکا به عراق نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد گفت؛ ما منتظر نظر شورای امنیت هم نخواهیم شد (زیرا آمریکا میدانست که با حق و توی روسیه و چین روبرو خواهد شد) کنگره آمریکا به بوش اجازه داد که بدون رجوع به شورای امنیت سازمان ملل به عراق حمله کند و به بوش اجازه ترور صدام را هم داد که بوش هم یک جایزه سنگین برای قاتل صدام تعیین کرد

(مشروح درسنگر ۴۰۱+۳۳۲)

این ملاحظات بدین جهت به تصدیق رفت که عقل و تجربه و اسناد به اندازه یک ارزن هم برای سخنان آقای وزیرجنگ آمریکا اعتبار و اصالت قائل نمیشد و همانطور که وزیرجنگ آمریکا به اشاره گفته منتظر فرصت است و در کلام آشنا «خانه نشینی بی بی ازبی چادری است» همینکه آمریکا فرصت مالی و سیاسی و منطقه ای پیدا کند همان آمریکا متجاوز زمان بوش خواهد بود.

**محتوا در حرفهای هگل**

«مادیگر نمیتوانیم نظراتمان را به جهان دیکته کنیم»

شاهنشاه آریامهر در پاسخ به تاریخ نوشته است:

«بعنوان یک متحد، غرب از من انتظار داشت که خودم را در راه آرمان های دموکراتیک غربی فدا کنم»

مقصود از استناد به پاسخ به تاریخ این است که حتی کشورهای متحد آمریکا هم از دیکته کردن و انجام توقعات آمریکا مصون نبودند.

باری - محتوا در این بیان وزیر جنگ آمریکا تانید و اقرار آمریکا است به اینکه تاحال نظراتش را به جهان دیکته میکرده ولی از حالا نمیتواند این کار را ادامه دهد مفهوم مخالف آن این است که اگر بنیه مالی آمریکا ترمیم شود باز هم دیکته کردن نظر آمریکا به جهانیان ادامه خواهد یافت.

دیکته کردن نظرات آمریکا به جهانیان ناشی از ادعا و خواست و هدف نهانی آمریکا به رهبری و تسلط بر جهان است که تمامی روسای جمهوری آمریکا و حتی همین آقای اوباما به دنبال آن است، منتهی در شرائطی این سیاست با سرعت و بی دغدغه پیش میرود و زمانی با احتیاط بیشتر.

در قسمت دیگری از اظهارات هگل اشاره ای وجود دارد که نشان تبعیت آمریکا از تطبیق موقعیت جهانی با اجرای سریع و یاکند تحقق رهبری آمریکا در جهان است.

ایشان در همین سخنرانی گفته است «مایباید تمرکز بر کارمان را حفظ کنیم و مسئولیت پذیر باشیم، اما چشم از احتمالات موجود برای دستیابی به زندگی بهتر برداریم»

یعنی آمریکا باید همچنان تمرکز سیاسی و برنامه های بلند مدت تسلط بر جهان و پایگاه های نظامی و سیاسی خود را حفظ کند و مسئولیت آنرا بر عهده بگیرد و دقیقاً مراقب باشد که در اولین فرصت بهمان روشی که آنرا برای آمریکا و مردم جهان بهترین میدانند (آقای آمریکا بر جهان) روی بیاورد.

**تجدید نظر در استراتژی آمریکا**

ملاحظه شد که آقای هگل مشکل و بحران مالی آمریکا را سبب تغییر استراتژی آمریکا عنوان کرده است و این بدان معناست که آمریکا در آینده از شیوه هائی برای پیشبرد هدف خود که تسلط بر امور کشورهاست، استفاده خواهد کرد که هزینه های کمتری را نیاز داشته باشد، جنگهای کلاسیک آمریکا در عراق و افغانستان و مقاومت میهن پرستان کشورها و تلفات انسانی و بیشتر معلولین و واکنش های روانی جهانی که منجر به تنفر عمیقی نسبت به آمریکا شده است، آن کشور را بر آن داشته که استراتژی سیاسی خود برای تسلط به کشورها و دیکته کردن خواستههایش (بقول وزیر جنگ آمریکا) را تغییر دهد.

بهترین تفسیری که از استراتژی جدید آمریکا منتشر شده از واکنشگن پست است که نوشت «سیاست اوباما و کابینه او نشان داده که به جاسوسی و عملیات مخفیانه و ابستگی زیادی دارد»

هدف آمریکا تسلط بر کشورهاست این استراتژی در عراق و افغانستان تجربه خوبی نداشت علاوه بر تحمل هزینه های بسیار سنگین و تلفات و مصدومین جبران نشدنی، احساسات ملی علیه آمریکای متجاوز مانع است که آمریکا بتواند یک دولت دست نشانده در آن کشور مفتوحه مستقر سازد.

استراتژی جدید آمریکا بجای اینکه با جنگ کلاسیک بر یک کشور مسلط بشود، از طریق تحریک مخالفین آن دولت و کمک های مطلوب آنها تحت نام کمکهای انسانی و در واقع کمکهای نظامی و از طرف دیگر با تحریم ها و استفاده از رسانه های خبری در دفاع از حقایق مخالفان حکومت کشور مورد نظر و احتمالاً انجام انتخاباتی که دلار آمریکا حرف اول و آخر را میزند، حکومت آن کشور را ساقط و عوامل خودشان را بر مسند حکومت مینشانند

چنانکه در لیبی و اکنون در سوریه مشغولند این استراتژی جدید آمریکا در سوریه و ایران که اقلیت های مذهبی وجود دارند مبارزه سیاسی رابه مبارزه مذهبی تبدیل میکند و لاجرم کشورهای عربی در این منازعات ظاهر مذهبی و حقیقتاً سیاسی مشارکت نغری و مالی خواهند کرد و این کمک ها حکم و تکلیف دینی آنهاست و در رابطه با سوریه وهایی ها که دشمن شماره یک شیعیان هستند بصورت یک لشگری خرج و بی مسئولیت از نظر حقوق بین المللی به کشتار مردم و ویران کردن کشور تاسقوط حکومت و برقراری ایادی آمریکا ادامه خواهد داد و آمریکا هم همه گونه حمایت های بین المللی و لجسیکی به آنها میرساند حتی بنوشته یک روزنامه آمریکائی اطلاعات ماهواره ای کمک زیادی به شورشیان است.

### دوستان آمریکا بنیابت آمریکا

در این استراتژی جدید آمریکا، دخالت آمریکا مخفی و ثانوی است کشورهای همراه و متفق سیاسی آمریکا مانند عربستان و قطر و کویت و ترکیه **جو رگشی** استراتژی آمریکا خواهند بود چنانکه در سوریه ملاحظه میکنیم و در لیبی ناظر بوده ایم.

### استراتژی آمریکا در مورد ایران

استراتژی آمریکا در مورد ایران دقیقاً تطبیق خواهد کرد با استراتژی آمریکا در مورد سوریه.

در سوریه هم ابتدا تظاهرات ضد حکومتی به خواسته اصلاحات بود و بعد به آنچه ناظریم تبدیل و ادامه هم یافته است.

در ایران هم با «رای من کو» آغاز شد و همانطور که در سوریه جبهه النصره بوجود آمد در ایران هم جنبش سبز که همان برنامه جبهه النصره داشت بوجود آمد، ولی موفق نشد و علت عدم موفقیت هم نبودن بازوی اجرایی در سال ۸۸ بود که جریان سوریه نشان داد که نقش بازوی اجرایی کارساز است نه مخالفین حکومت.

اکنون بازوی اجرایی استراتژی آمریکا در سوریه گروههای وابسته به عربستان از جمله وهایی هاستند که بنابر نوشته روزنامه ها همراه دستجات دیگر ۴۰ هزار نفر میباشند همه خونخوار شیعیان و نوکرو فادربه عربستان، که در مورد ایران مجاهدین خلق راهنمای آن لشگر ویرانگروهایی ها خواهند بود.

### تأیید استراتژی آمریکا در مورد ایران

**قرائن و امارات زیادی در مقابل است که مقدمات اجرای همان استراتژی سوریه در ایران در حال فراهم شدن است که نیازه تحریر جداگانه ای است، ولی همین اشاره برای بی پاسخ نماندن این تحریر کافی است که ایجاد تلویزیون ایران فردا که با پول عربستان و ماموریت نوریزاده بوجود آمد، همان نقش تلویزیون الجزیره را عهده دار خواهد بود و همچنین تشکیل شورای عمومی باصطلاح ملی ایران! که به اردیبهشت موکول شده است مقارن با روزهای انتخابات ریاست جمهوری است و نیز دست اندرکاران شورای باصطلاح ملی! که همه از گماشتگان ایرانی آمریکائی هستند مانند فخرآور و غیره از وابستگان به جنبش سبز هستند و از همه مهمتر و همراه باتاسف در همین سخنرانی اخیر اعلیحضرت در کنفرانس گذار از دموکراسی مطلبی آمده است که تأیید کننده استراتژی آمریکا نسبت به ایران است.**

**فرموده اند:**

## حرزیم دوراه بیشتر ندارد، بهتراست بگوئیم مادوراه بیشتر نداریم. یارژیم در اثر فشار کنار می‌رود و در آن صورت ما انتخابات آزاد را انجام می‌دهیم و یابایستی به زور آنها را کنار بزنیم <

باتوجه به اینکه اعلیحضرت بکل مسئله بکاربردن زور رامحکوم اعلام و آنرا خط قرمز مبارزه خودشان مقرر ساخته بودند ونظریه اینکه اعلیحضرت متاسفانه مبارزه رهائی بخش را منفک ازخارجیان نمیدانند ودرهمین سخنرانی گذار ازمکراسی هم آنرا تاکید مجدد کرده اند، لذا میتوان این نتیجه را یافت که واژه «ما» در بیاناتشان متوجه استراتژی هماهنگ آمریکا وشورای باصطلاح ملی!! است وبادقت درابعاد وملاحظات موجود دراستراتژی آمریکا درسوریه، میتوان الگوی سوریه رادر استراتژی آمریکا نسبت به ایران دید ومیتوان این دریافت را هم اضافه کرد که ادامه تحریم ها وعدم قاطعیت در مذاکرات گروه ۱+۵ باجمهوری اسلامی رابطه مستقیم با موفقیت ویاعدم موفقیت مخالفین اسد دارد ودر صورت آزاد شدن لشگر وهابی ها آغاز استراتژی آمریکا نسبت به ایران خواهد بود.